

## هشتم مارچ و زنان دارای معلولیت در افغانستان

نویسنده: محمد حسین احمدی

از هشتم مارچ روز همبستگی زنان همه سال در کشور های مختلف دنیا تجلیل می گردد. در چنال سال پسین در افغانستان هم از این روز به طور با شکوه و گسترده از جانب ادارات دولتی و نهاد های جامعه مدنی مخصوصا نهاد های مدافع زنان در قالب برنامه های متنوع محافل متعدد برگزار می گردد. در سال 1910 میلادی این روز از جانب فعالان جنبش چپ آلمان به صفت روز " همبستگی زنان جهان" پیش نهاد و اعلان گردید. از آن زمان بدینسو این روز به عنوان نماد تاریخی جهت مبارزه با خشونت، نابرابری ها و تبعیض که در برابر زنان موجود است به گونه های مختلف گیرامیداشت صورت می گیرد.

در جامعه مرد سالار افغانستان، زنان در طول تاریخ مورد تبعیض و خشونت های زیادی قرار گرفته است و همیشه منحصیث شهروند درجه دوم از جانب خانواده و جامعه به آنان نگریده و این امر باعث شده که زنان در انزوا و حاشیه رفته و مشارکت کامل در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نداشته اند. آنچه که وقایع تاریخی از مبارزات زنان نشان می دهد که آنان به مثابه نیم پیکر اجتماع در سخت ترین شرایط در کنار مردان ایستاده و از هیچ سعی و تلاش در راستای حمایت از خانواده و جامعه شان دریغ نکرده؛ اما تلاش ها و ایثارگری های زنان آنچه که شایسته باشد مورد توجه قرار نگرفته است. نگاه منفی، زن سیتزانه و اعمال خشونت با زنان در شرایط حاضر در افغانستان به قوت خود باقی است. در افغانستان ما شاهد فحیح ترین خشونت ها مانند: تجاوز های جنسی، محاکم صحرایی، شکنجه، لت و کوب، سوختاندن، تیزاب پاشیدن، ازدواج های زیر سن قانونی و اجباری، بد دادن، حبس کردن و سایر انواع خشونت در سطح جامعه و خانواده می باشیم که نهایت بی مهری در قبال زنان است. خشونت علیه زنان در مناطق دور افتاده و قریه ها نسبت به مناطق شهری بیشتر بوده که رابطه مستقیم با پایین بودن سطح سواد، آگاهی و حاکم بودن عرف و عنعنات ناپسند جامعه ما دارد. بنابر گزارش سال 1396 کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان می دهد که به تعداد 4340 مورد خشونت علیه زنان ثبت گردیده است که بالای 2286 نفر اعمال گردیده است این رقم درشت است که زنان افغان با گوشت، پوست و روح شان متحمل شده اند و از آن رنج برده است.

از روز جهانی همبستگی زنان یا هشتم مارچ در افغانستان همه ساله طی نشست ها و مجالس متعدد از جانب دولت و نهاد های مدافع حقوق زنان تجلیل می گردد که در نفس خود در راستای بلند کردن صدای زنان در جامعه ما ستودنی است؛ ولی به مشکلات، نیاز مندی ها و حقوق زنان دارای معلولیت در این مجالس کمتر پرداخته شده است. با وجودی که زنان دارای معلولیت نسبت به سایر زنان در افغانستان بیشتر درگیر مشکلات و محدودیت های اجتماعی می باشند. این در حالی است که کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت به حیث یکی از سند های مهم بین المللی در بخش معلولیت موضوع حمایت، توانمند سازی و آگاهی دهی از حقوق زنان دارای معلولیت را برجسته کرده که ادارات ذیربط حکومتی مکلف است که بدان توجه نماید. خیلی خوب خواهد بود که در چنین محفل های نمادین از این قشر آسیب پذیر جامعه به صورت همه جانبه یاد گردیده و به مشکلات آنان نیز پرداخته شود. بنابر این تجلیل هشتم مارچ معلولیت فراگیر نبوده و دادخواهی های مشخص که راجع به زنان دارای معلولیت، به مناسبت های مختلف صورت گرفته از جانب نهاد های عرصه ی معلولیت و مخصوص زنان دارای معلولیت بوده است.

### چالش ها، مشارکت و توسعه حقوق زنان دارای معلولیت در دو دهه ی اخیر در افغانستان

اشخاص دارای معلولیت در جهان یکی از گروه های آسیب پذیر است. چنانچه در گزارش سازمان صحتی جهان نشان می دهد که 15% نفوس جمعیت جهان را اشخاص دارای معلولیت تشکیل می دهند. اما در افغانستان سروی ملی معلولیت که توسط موسسه بین المللی هندیکپ در سال 2005 صورت گرفته نشان می دهد که 2.7 فیصد نفوس افغانستان اشخاص دارای معلولیت می باشد. در افغانستان آمار دقیقی از زنان دارای معلولیت وجود ندارد؛ ولی نظر به این سروی هندیکپ 59% مردان و 41% زنان دارای معلولیت می باشند. آمار زنان دارای معلولیت ممکن بیشتر از آنچه که در این گزارش آمده باشد؛ چون برای زنان دارای معلولیت کمتر فرصت داده می شود تا در فعالیت های اجتماعی سهم داشته باشند و اعضای خانواده بیشتر یک حس شرم دارند که زنان دارای معلولیت نباید در مجالس عام حضور یابند. مواردی زیاد وجود دارد که حتا خانواده از اعضای دارای معلولیت شان که دختران بودند احساس شرم کرده و آنها را به مراجع صحتی نبرده و تداوی نمی کنند که نهایت درد آورد است.

### چالش های زنان دارای معلولیت در افغانستان

در جامعه سنتی افغانستان زنان دارای معلولیت با مشکلات گونه گون همانند دیدگاه منفی جامعه و خانواده، نداشتن دسترسی به خدمات صحتی، تعلیم و تربیه، مشوره دهی، امور معیشتی درست، تشکیل خانواده و همچنان برخورد تبعیض آمیز توام با خشونت نسبت به مردان دارای معلولیت روبرو اند. در قسمت تعلیم و تربیه دختران دارای معلولیت نسبت به پسران کمتر توجه صورت می گیرد که

ریشه در همان نگاه مردسالاری در افغانستان دارد. دختران دارای دارای معلولیت با در نظر داشت وضعیت اقتصادی و اجتماعی کمتر از حمایت های خانواده برخوردارند. قضایای زیادی در سطح رسانه انعکاس داده شده که دختران دارای معلولیت از جانب خانواده های در شفاخانه ها، کوچه و وپس کوچه های شهر رها می گردد که سرنوشته تلخ را در تجربه می کنند. در بخش تعلیم و تحصیل دختران دارای معلولیت هم کمتر از جانب خانواده توجه صورت می گیرد و خانوادگانی اند که فرصت ها را به طور مساوی برای پسران و دختران دارای معلولیت مهیا نمی کنند و حتا در برای اشتراک و سهیم گیری شان در امور اجتماعی و فرهنگی موانع ایجاد و از حضور آنان احساس شرم و ننگ دارند. همه ی این نارسایی ها و نبود توجه لازم در قبال زنان و دختران دارای معلولیت باعث می گردد تا آنان مشارکت کمتر در سطح جامعه داشته باشند.

علاوه بر این مشکلات و نارسایی ها که فرا روی زنان دارای معلولیت موجود است خوشبختانه در جریان دو دهه ی اخیر در راستای حمایت و انکشاف حقوق زنان دارای معلولیت پیشرفت های قابل ملاحظه ای در بعد حقوقی، مشارکت سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، توانمند سازی، شمولیت در اداره های دولتی و غیر دولتی، شکل گیری نهاد ها و انجمن زنان دارای معلولیت، ارتقای میزان تحصیلات، بلند رفتن آگاهی جامعه از حقوق و مشکلات زنان دارای معلولیت صورت گرفته است که به چند مورد مهم آن می توان اشاره کرد:

1. تصویب و پیوستن افغانستان به کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت- و هم چنان قانون حقوق اشخاص دارای معلولیت که یک گام اساسی در بخش حمایت و ترویج حقوق اشخاص دارای معلولیت پنداشته می شود. به طور مشخص در ماده ششم کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت در بخش زنان دارای معلولیت چنین آمده است: "دولت های عضو تصدیق می کنند که زنان و دختران دارای معلولیت در معرض تبعیضات متنوع قرار دارند و باید در این راستا اقداماتی را به منظور تامین بهره مندی کامل و برابر آنها از همه امکانات حقوق بشر و آزادی های اساسی اتخاذ نمایند. هم چنان دولت های عضو باید تدابیر مناسب را در جهت تامین، توسعه، ترقی و توانمند سازی کامل زنان دارای معلولیت به منظور تضمین اعمال و برخورداری از حقوق بشر و آزادی های اساسی مندرج به این میثاق اتخاذ نمایند." با وجودی که قوانین و میثاق ها در افغانستان به شکل همه جانبه عملی و تطبیق نمی گردد؛ ولی جایگاه تعریف شده حقوقی در نفس خود ارزشمند بوده و در راستای حمایت حقوق بشری افراد جامعه کمک می کند.

2. مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بانوان دارای معلولیت- زنان دارای معلولیت با وجود مشکلات و محدودیت های فراوان در افغانستان در پروسه های سیاسی حضور داشته اند. در انتخابات های گذشته در کنار سایر افراد دارای معلولیت به حیث رای دهنده و کاندیدا اشتراک نموده اند و در حال حاضر در مجلس سنا دوتن از بانوان دارای معلولیت به حیث سناتور حضور دارند. این نشان می دهد که باورمندی و اعتماد از جانب رییس جمهور و حکومت بالای توانمندی زنان دارای دارای معلولیت ایجاد شده که زنان دارای معلولیت عضو قوه مقننه انتخاب گردیده است. در واقع حضور زنان دارای معلولیت در شورای ملی می تواند نقش بسزایی را در بخش حمایت و انکشاف حقوق زنان دارای معلولیت بازی کند. در بخش های فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و ورزشی پیشرفت های چشمگیر دیده می شود که بانوان دارای معلولیت مصروف فعالیت ورزشی اند و در سطح ملی و منطقوی در بخش های مختلف ورزشی درخشیدند. هم چنان تعداد زیادی بانوان دارای معلولیت مصروفیت کار های فرهنگی و هنری اند که ما شاهد درخشش و باز تاب استعداد ها هنری آنان در کشور می باشیم.

3. بلند رفتن میزان شمولیت زنان دارای معلولیت در ادارات دولتی و غیر دولتی- گرچند آمار مشخص از حضور زنان دارای معلولیت در ادارات دولتی و غیر دولتی وجود ندارد؛ اما آنچه که به نظر می رسد حضور زنان دارای معلولیت در چند سال اخیر افزایش یافته و زنان دارای معلولیت در ادارات مختلف اعم از دولتی و غیر دولتی در پست های مختلف مانند عدلی و قضایی، مشاوریت، کمیشنری، ارایه خدمات صحی و سایر پست های مدیریتی مصروف ایفای وظیفه اند. به طور نمونه زنان دارای معلولیت در دادگاه عالی افغانستان، کمیته بین المللی صلیب سرخ، کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت دولت در امور شهدا و معلولین و موسسات عرصه معلولیت حضور گسترده داشته و در بخش های مدیریت ارشد نیز کار می کنند. بنابراین افزایش حضور آنان در بخش کاری نشان دهنده تغییر افکار، بلند رفتن اعتماد مقام های حکومتی و رشد ظرفیت علمی در نزد خود زنان دارای معلولیت می باشد. ارگان های دولتی و غیر دولتی که در بخش شمولیت افراد دارای معلولیت توجه بیشتر کرده اند می تواند الگو های خوب برای سایر ارگان های باشند.

4. ارتقای تعلیم و تحصیل زنان دارای معلولیت- بلند رفتن مشارکت زنان دارای معلولیت در ادارات وابستگی مستقیم به میزان مهارت و سطح تحصیلات آنان دارد. خوشبختانه ظرفیت و میزان دانش زنان دارای معلولیت رو به افزایش بوده و تعدادی زیادی آنان در ادارات مصروف خدمت اند.

5. بلند رفتن آگاهی عامه نسبت به حقوق و توانمندی های زنان دارای معلولیت- بلند رفتن آگاهی جامعه مساله مهم در امر نهادینه شدن حمایت های اجتماعی و حقوق بشری می باشد. در حال حاضر سطح آگاهی شهروندان راجع به مسایل حقوق بشری در همه سطوح رو به افزایش است که یک گام مثبت تلقی می گردد. سطح آگاهی شهروندان راجع به حقوق افراد دارای معلولیت هم با همکاری سازمان های مدنی، حکومت و موسسات بخش معلولیت افزایش نسبتا خوبی دارد که نتیجه آن مشارکت و شمولیت افراد دارای معلولیت در جامعه به طور عموم می باشد. ذهنیت عامه هم در قبال زنان دارای معلولیت تغییر کرده و بانوان دارای معلولیت عملا در جامعه مصروف تعلیم، تحصیل، کار و مبارزات سیاسی و مدنی می باشند.

با توجه به عموم مشکلات افراد دارای معلولیت، ادارات دولتی و غیردولتی مسوولیت دارند تا برنامه های شان همه شمول باشند. وزارت امورزنان در کنار سایر بخش های کاری شان مساله مشکلات زنان دارای معلولیت را هم در اولویت کار شان قرار داده و توجه لازم را جهت شمولیت بیشتر آنان نماید. برنامه های نمادین که در رابطه به زنان همه ساله برگزار می گردد باید از مشکلات زنان دارای معلولیت نیز یاد آوری گردیده و بدان پرداخته شود. نهاد های تعلیمی و تحصیلی اعم از دولتی و غیر دولتی در بخش شمولیت زنان دارای معلولیت مکلفیت های قانونی شان را در نظر گرفته تا باشد که زمینه مشارکت بیشتری را برای زنان دارای معلولیت در بخش تعلیم و تحصیل فراهم گردد. ادارات دولتی و غیر دولتی در روشنایی قانون حقوق اشخاص دارای معلولیت و طرز العمل کمیسیون مستقل اصلاحات اداری موضوع شمولیت زنان دارای معلولیت را حد اقل 3% در بخش استخدام در نظر گرفته و به آن توجه لازم نماید تا زمینه فرصت های کاری برای زنان دارای معلولیت فراهم گردد. وزارت اطلاعات و فرهنگ راجع به مسایل معلولیت، نیازمندی و حقوق آنان اطلاع رسانی بیشتر داشته باشند تا باورمندری و اعتماد بیشتر بالای افراد دارای معلولیت در اجتماع شکل گیرد.